

# پادشاهان میرزا محمد خان

تدوین و تنظیم

۵۶

با مقدمه و حواشی جامع

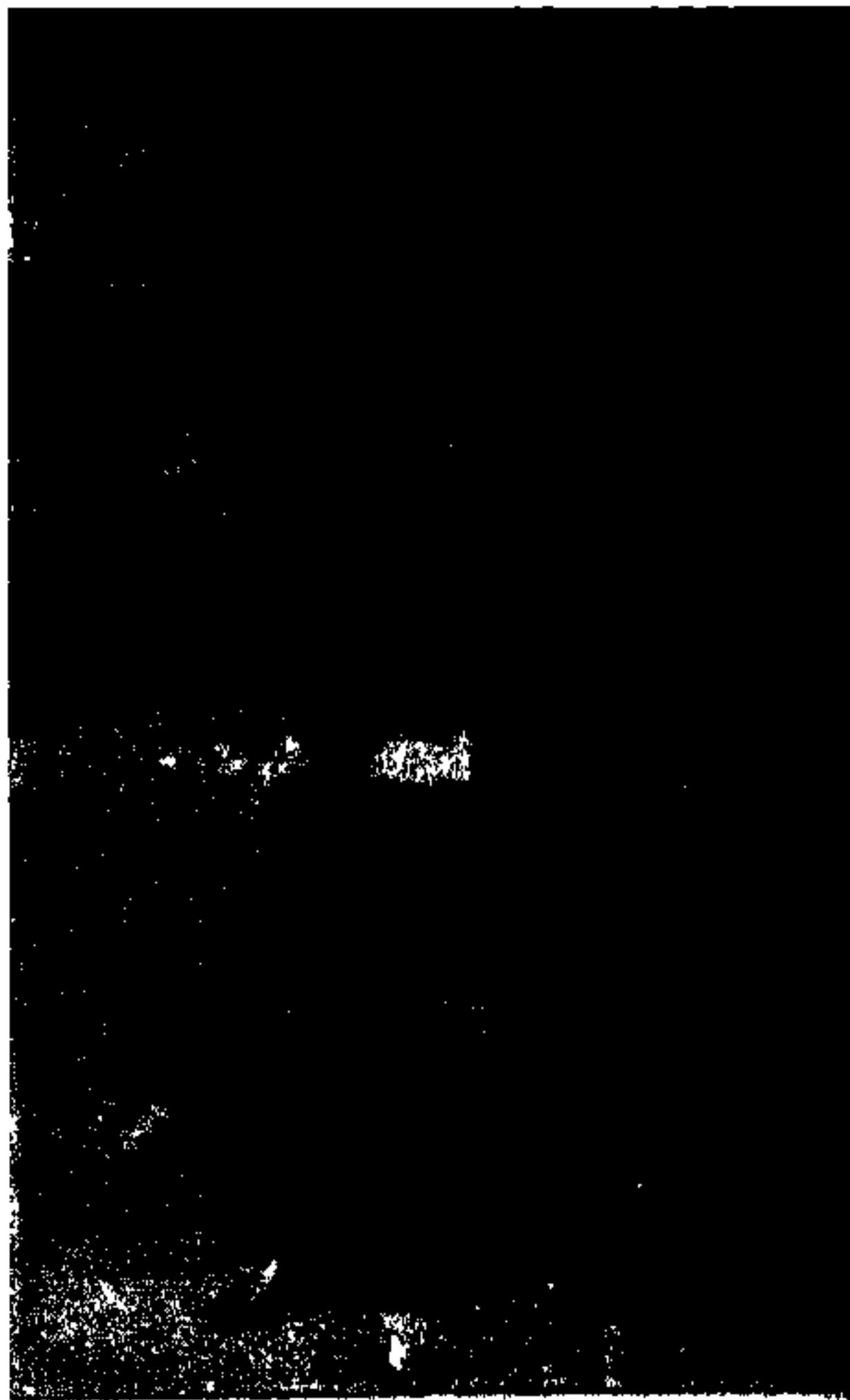
شماره اول - نظم جدید

تهران ۱۳۲۷

کتابخانه دانش







میرزا اسلم خان

# میرزا ملکم خان

## ۱ - زندگانی

ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی به سال ۱۲۴۹ هجری قمری در نخبه ارمی شش حلقای کنار راپنده رود دنیا آمده است  
میرزا یعقوب در جوانی بحارح ایران سفر کرده و زبانهای روسی و فرانسوی را آموخته و لحنی ناطق اوصاف حدید جهان آشنائی یافته و رمایی در روسیه بایکی ارهیشهای مامور تحقیق راجع بارضاع آسیای مرکزی با ترکیمنان و بحارا رفته و راجع به ممالک آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی بدست آورده بود و بعدها که در سفارت روسیه تهران احجام و طبیعت ترجمانی میکرد خانواده خود را از اصفهان به تهران انتقال داده در این شهر اقامت گزید

میرزا یعقوب از فرار معلوم ترک کیش بدران گفته و اسلام پذیرفته بود و ملکم را از حرد سالی برای تحصیل به اروپا فرستاد تا دوره های ابتدائی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط بارامنه در فرانسه طی کرد سپس بمدرسه عالی پلی تکنیک پاریس در آمد

میرزا تقی خان امیر نظام چون با میرزا یعقوب آشنائی داشت او را وادار

بود که ملک‌زاده تحصیل علوم سیاسی تشویق کند و شاید در نظر داشته برای  
دوره دارالفنون طهران شعبه علوم سیاسی نیز تأسیس کند و بدین نظر  
پای استادی علوم سیاسی او را آماده میکرد

ملکم وقتی بایران باز آمد تازه میرزا آقایی حان عزل شده و کار صدارت  
به میرزا آقاخان نوری واگذار شده و مدرسه بوسیاد دارالفنون در شرف  
افتتاح بود و معلمین اطربشی به تهران رسیده بودند. میرزا آقاخان ملکم  
را بعنوان مترجم دروس استادان اروپائی و تدریس جغرافیا و علوم مقدماتی  
دیگر داخل دارالفنون کرد و در اندک زمانی بواسطه هوش سرشار و حوی  
سازگار و گفتار گرمی که داشت با عناصر جوانی که برای تحصیل باین مدرسه  
راه یافته بودند بیشتر از معلمین دیگر ارتباط یافت. میرزا ملکم حان که  
با علوم طبیعی در فرانسه آشنا شده بود بعضی ارادوات فیزیکی را برای نخستین  
بار در تهران بمعرض آزمایش قرارداد و از جمله نخستین آزمایشی که از  
دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون و قصر شاهی بعمل آمد بوسیله  
او انجام گرفت و بدین مناسبت نام او بعنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف  
از اروپا بایران در تاریخ ایران ثبت شده است

این آزمایشهایی که از خواص شیمیائی و فیزیکی در مدرسه و خارج  
میکرد چون کاملاً برای مردم آریمان حسه عراست و تارگی داشت و حر  
معدودی از خواص کسی بعلل و اسباب طبیعی آن چنانکه باید آشنا بود برای  
اولیک امتیاز زبردستی و تردستی و چشم بندی در ادهان ساده تولید کرد،  
ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال و بی اطلاع از رموز علمی و اسباب طبعی  
بود از مشاهده این آثار و تجربه‌ها دلخوش شده ملکم را بخوبی نزدیک

## (ج)

بعود و بعدها که او دستگاہ فراموشخانه را تاسیس کرد از این هرهای علمی  
برای جلب توجه داوطلبان تازه کار گویا استفاده میکرد

ملکم علاوه بر معلمی دارالمسنون مترجم حضور شاه و مستشار و مقرب  
الحضرة میرزا آقاخان بیر شده و در کارهای سیاسی طرف وثوق و شورا اعتماد  
الدوله بود تا آنکه داستان لشکر کشی حسام السلطنه بهر اب و اظهار رنجش  
وریر مختار انگلیس از دولت ایران پیش آمد و انگلیسها که برای تعرض به  
سواحل خلیج فارس بهانه میجوستند یکی از آن بهانهها این بود که صدر  
اعظم در ملاقات باوریر مختار انگلیس مدرا ملکم را بعنوان مترجم واسطه  
قرار میدهد و اویر چون بندرش مدرا یعقوب با سفارت روس ارتباط دارد  
اسرار میانه دودوات را بحریف میرساند .

میرزا آقاخان شاید برای رفع این بهانه و یامصاحبت اندیشی دیگر  
میرزا ملکم را مامور اسلامبول کرد ولی پیش از آنکه بصوب ماموریت جدید  
رهسپار شود قصیه اعرام فرحخان کاشی با هیئتی بارو پابرای مذاکره در اطراف  
اختلاف میانه دولت ایران و انگلیس پیش آمد و ملکم چون مورد اعتماد  
خاص صدر اعظم و آشنایه اوصاع و احوال فراسه بود سمت مترجم و مستشار ما  
این هیئت همراه و از راه اسلامبول عازم شد در این هیئت دوسه تن  
دیگر نیز آشنایان و اوصاع خارجه بصوب داشتند ولی هیچکدام از  
حیث اطلاع و هوش و استعداد بنایه میرزا ملکم خان نمیرسیدند و بدین  
صفت در بن همراهان جاوه ای پیدا کرد و مخصوصا در پاریس پیشرفت  
کارهای فرحخان خدمت شایانی کرد تا آنکه صلح پاریس پیش آمد و کار  
اختلاف ایران و انگلیس در باره هراب پایان آمد و هیئت اعرامی بایران  
بارگشت و میرزا ملکم خان بواسطه خدماتی که انجام داده بود مورد تقدیر



پادشاه ایران ستاره اقبال میرزا آقاخان رومروپ میرفت و رسوائی  
یشکستگی که در قصبه هرات و مو شهر و محمره برای دولت ایران پیش  
سه بود موحیات عرف او را از صدارت فراهم آورده و در عین حال مردم  
ایران را به ضعف مادی و معنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا  
کرده بود .

مردم که سر شکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را معلول تهوق  
قدرت عدوی و بطامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه میدانستند هرگز  
ناور نمیگردیدند که پنجه را سر باز انگلیسی و هندی ناکشتی از فرار دریاهای  
دور به سواحل ایران آورده سادرمعتری که بوسیله هرات از سر بار و دهها  
عزاده توپ محافظت میشد تا سالی اشغال کند و آنچه سردار و سالار و  
صاحبان القاب « شیر » و « پلنگ » از عهدۀ دفع ایشان بر بیاید طول مدت  
محاصره هرات و آنچه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان  
برای گشودن قلعه هرات متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف  
فیروزی مادی و اداری کشور بشمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بی -  
التقصیده این اقتضاح در کار مملکت داری حلوه کرد و قبول شروط طایف گلستان  
و عقد عهدنامه پاریس این ضعف و رونی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت  
رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری ناستایی را بطوری مسلح  
و مدلل ساخت که خفتگان وادی عملت بیرون از حواب دو هزار و پانصد ساله  
خوبش بوش آمدند .

این قصایا و مقدمات تاحدی اسباب انتباه عامه و بی اعتمادی مردم



نست بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع  
 حیاں معاصر نمیکنداشت که مردم به علة العلة این تیره بختی و ضعف و ربوبی  
 بی سرند مسلم است که در این نوبت بیره عده زیادی از رجال کشور سب اصلی  
 را در دفعه مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که  
 در حوادث جنگهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و  
 اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بیجوجه نقطه اصلی شوربختی و  
 سرشکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران  
 وجود داشت از مد نظر نمیکند بیدند

میرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در  
 روحیات مردم هست با اوضاع سیاسی پیش آمده بود در صدد برآمد که از  
 اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم  
 تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مند سازد

ناصرالدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی  
 و حرمی مملکت در مرکز صدارت و عدم تقسیم مشاعل مهمه و بعود نامحدود  
 شخص اول مملکت سب اصلی این ضعف و ربوبی است لذا پس از حلع میرزا  
 آقاخان و تعیین او به کاشان بر اهنمایی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در  
 دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع  
 و رسوم عصر جدید آشنایی یافته بود و طائف صدارت را چند و رارت تمکیک  
 و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزیرای ایران را بوجود آورد که در  
 در نتیجه حسمه تمرکز امور را از دستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال  
 می داد .

میرزا ملکم خان برای راهمائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

## توجیه درجه قرار گرفت .

در این ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان روبرو میرفت و رسوائی و سرشکستگی که در قضیه هراب و نوشهر و محمره برای دولت ایران پیش آمده بود موحشات عریل او را از صادرات فراهم آورده و در عین حال مردم ایران را به ضعف مادی و معنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا کرده بود \*

مردم که سرشکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را معقول تهنوت قدرت عددی و نظامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه میپنداشتند هرگز باور نمیگردیدند که بهر ارسر نار انگلیسی و هندی ناگشتی از فرار دریاهای دور به سواحل ایران آمده صادر معتری که نوسیا هرازان سر باز و دهها عراده توپ محافظت میشد باستانی اشغال کند و آنچه سردار و سالار و صاحبان القاب « شیر » و « پلناک » از عهده دفع ایشان بر بیایند طول مدت محاصره هراب و آنچه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هراب متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف بیروی مادی و اداری کشور بشمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بی - انحصار این اقتضای در کار مملکت داری حلوه که دو قبول شروط طایف گلستان و عقد عهدنامه پارس این ضعف و روی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری باستانی را بطوری مسلح و مدلل صاحب که حصگان وادی عملت بر ارواح دو هزار و پانصدساله خویش بهوش آمدند

این قصایا و مندمت ، احدی استب انشاء عامه و بی اعتمادی مردم

سست بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع  
 جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به علة العلل این تیره سختی و ضعف و ربونی  
 بی سر بند مسلم است که در این نوبت بزرگ عده زیادی از رجال کشور سب اصلی  
 را در فکر مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس پنداشته اند همانطور که  
 در حوادث جنگهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم فن نظام و  
 اصول سربازی جدید محسوب آوردند و بیچوجه نقطه اصلی شوربختی و  
 سرشکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران  
 وجود داشت از مد نظر میگردانیدند

میرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در  
 روحیات مردم سست با اوضاع سیاسی پیش آمده بود در صدد برآمد که از  
 اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم  
 تحول اوضاع ضروری شایسته میشد بهره مند سازد

ناصرالدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی  
 و حرمی مملکت در مرکز صدارت و عدم تمسیم مشاعل مهمه و نمود نامحدود  
 شخص اول مملکت سب اصلی این ضعف و ربونی است لذا پس از خلع میرزا  
 آقاخان و تمعید او به کاشان براهممائی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در  
 دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع  
 و رسوم عصر جدید آشنائی یافته بود و طائف صدارت را بچند وزارت بکلیت  
 و تقسیم کرد و نخستین هیئت وزرای ایران را بوجود آورد که در  
 در نتیجه حسه تمرکز امور را از دستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال  
 می داد.

میرزا ملکم خان برای راهممائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

ایام رساله ای که آبرالحدود «کتابچه عیبی» نامیده بوش و نه پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تظلمات» خوانده میشد اصول وقواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرده بوسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله به حضور شاه فرستاد و بدون آنکه از خود نامی یاد کند تقاضای اجرای آن اصول را نمود

ناصرالدین شاه بواسطه تأثری که از قصیه هرات و تسلیم به عهد نامه پاریس داشت برای يك هدف محدودی به قبول هرا اندرز و راهمائی که در اصلاح اوضاع مؤثر می انگاشت حاضر بود و چون مطالب کتابچه عیبی طوری ترتیب یافته بود که بهیچوجه از رعایت آنها در اقتدار مطلق سلطنت احتمال فنور و تنزل نسیرت شخصاً در صدد احرا و آرمایش آن اصول برآمد و احتمال قوی می رفت که تحول سریع و شدیدی در اوضاع ایران پیش آید ولی و درای کهن سال و رحال درباری که مافع و مصالح شخصی ایشان و خانواده هایشان همواره در ادامه این اوضاع و احوال و بهای ضعف دولت و ترلزل روحی مقام سلطنت بود بهر وسیله ای می توانستند با نامه پراکمی و واسطه پرداری شاه را از احرای این تصمیم حیرت داشتند و بالاخره مجلس «مصلحتی» که علاوه بر «مجلس شورای دولتی» برای وضع قوانین و مراقب احوال آنها يك سال بعد تشکیل شد تنها از حیث اسم مجلس شورای عمومی محسوب میشد ولی در حقیقت شیرینی یال و دم و اشکمی بود که سرتاج سلطنت شاه ایران نقش شده بود امیرالدوله فرح حان کاشی که در سمر اروپا بر ملکم سمت ریاست و وزارت داشت و میرزا سعید حان مؤتمن الملک که در کارهای وزارت خارجه وارد بود گویی بر این اقبال شاه به احرای

نظریات ملک عمده حورده و بارشك برده اند و در صدر تقدیم طرحهای اصلاحی حدید که بیشتر محصول خیالنامی بوده بر آمده اند و از جمله رساله‌ای را که در روایب از آن در دست ماست برای هدایت شاه با اصلاحات تحبیبی و انصراف دهن از از نیشه تنظیمات ملک تربیت داده و بدون تعیین نام نویسنده پیش شاه فرستاده اند در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است سعی نگارنده که ملک را آلات دست یگانه و عدا و بدخواه دولت شاه معرفی کند

ملک منظم کتابچه عیبی و تقدیم نیشه اصلاح اوضاع اکتفا کرده برای آنکه رمیه فکر عمومی را بر سرای قبول طرحهای حدید آماده و آشنا سازد تقلید از اصول «فراماسویری فراسه» فراموشخانه‌ای دایر کرد که عالماً اعصابی اولیه آنرا همان شاگردان قدیم دارالعلوم و اشخاص صاحب نظری تشکیل میدادند که از اوضاع عصر خویش ناراضی و به ادامه پریشانی اوضاع سیاسی کشور خود بدین بودند

در صورت ظاهر رهبری این بهصوبه را گویا پدر ملک میرزا معین جان عبده دار گشته که وقتی معلم فراسه ظل السلطان و ایس و ندیم بر حی از شاهزادگان بوده و مرجع صوری این بهصوبت همانا یکی از شاهزادگان روشن فکر و تحصیل کرده دارالعلوم ام حلال الدین میرزا پسر کوچک فتحعلی شاه بود که شاید در سر خویش هم سودای سروری و تاجوری داشته است در باطن نیشه این کار بدست ملک طرح و اجرا می شد و طولی نکشید که عده زیادی از رجال و عمال دولت و طبقات مختلف

ملات از علماء و محققان و ادبا به این بهجت متمایل و ملحق شدند

ناصرالدین شاه شخصاً نیز با این دستگاه که فراموشخانه نام یافته بود از ناطق یافت ولی ملکم بدون آنکه او را از حقیقت امر آگاه سازد به ارائه برخی از تدابیر و حیل دستی که در فرنگستان یاد گرفته بود سرگرم مساحت چنانکه او میپنداشت در این فراموشخانه آنچه بمردم مینمایند و می آموزند همانا همین تردستی و حقه بازی است ولی نغمه ها که دامنه این کار توسعه حاصل کرد و عده بسیاری از مردم بدان گرویدند روسها که از پیدایش اوکار تازه و آراد در حدود کشور پهناور خود راضی بودند شاه فهمیدند که این حشش مقدعه زوال قدرت سلطنت اوست و بدین مناسبت مرزا محمدحاج سپهسالار در صدد برآمد به این حشش حاتمہ دهد و از طرف شاه اعلانی روز پنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ تصویب نموده ۵۰۱ روزنامه دولتی بدین شرح صادر گشت.

«در این روزها تعرض رسید که بعضی از اراخامرو اوایش شهر گفتگو از وضع و ترتیب فراموشخانه های یوروپ میکشد و ترتیب آن اظهار میل می نماید لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عمارت و لفظ فراموشخانه از ذهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد ترتیب آن مورد کمال سیاست و عصب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترک کرده پرامون این حرفات بروند که یقیناً مؤاحده کلی خواهد دید»

این اعلان به تشکیلات فراماسویری نوزاد ایران حاتمہ داد و پدر مرزا ملکم «میرزا معنون» که محرک اصلی شناخته شد از ایران به اسلامبول

تعمید گشت و شاهزاده جلال الدین میرزا را حاکم ششین نموده زیر نظر گرفتند ولی در این موقع چون هنوز مقصد مستقیمی برای ممالک تشجیبص داده نمیشد کسی مراحم حال او نشد تا آنکه دو ناره ملکم در ساله این اقدام را گرفته بهمه بکار نگاهداری فراموشخانه خویش که آنرا دستگاه و حمامه آدمیه می نامید میپرداخت و ضمناً رسالاتی در انتقاد از اوصاع و تایید طرحی که در کتابچه عینی پرداخته بود میبوست و در دسترس رجال دولت قرار میداد و عرض شاه هم میرسید

ملکم پیش از آنکه رسوائی شکست مرو و فرار حشمة الدوله عموی شاه و قوام الدوله وزیرش با اسیری چندین هزار سرباز بدست ترکمانان پیش آید داوطلب ارجاع مأموریت مرو شده خود را برای احام این امر حاضر و قابل معرفی میکرد پس از آنکه رسوائی پیش آمد مسلم بود که زبان تعرض و انتقاد او نسبت به اوصاع تند تر شده و میرزا محمدخان سپهسالار را که یکی از عوامل اصلی آن شکست باید شمار آورد نسبت به خود حشمگین ساخته بود چنانکه عاقبت در اواخر سال ۱۲۸۰ ملکم را از بهران بطرف عثمانی تعین کردند و شاید او را تا حاکمیت هم تحت الحفظ برده باشند در همین تاریخ است که میرزا محمد خان سپهسالار عده ای از دوستان ملکم و همچنین مردم روش ضمیر و ناراضی از اوصاع و اسام ملحد و بیبدین از ایران بیرون کرده است میرزا حسب اصفهانی متخلص به «دستان» یکی از آن افرادی است که در این مورد به طرف عثمانی تعین و محبور شد عمری را در آنجا بپایان آورد

میرزا ملکم خان ابتدا تعداد رفو و بروس رؤسای بایه که وقتی آن شهر را مرگ فعالیت و کانون تبلیغات خود قرار داده بود درخواست در آنجا

اقامت گیرند ولی اوصاع و احوال مناسب اتعاق بیعتاد و به اسلامول  
 روت و مدنی را در آن شهر بیکار و سرگردان می ریسته و شاید در این ایام  
 خواسته است که کاری از طرف عثمانیها به او راجع شود و سرحدی از  
 نویسندگان ترجمه احوال او این موقع را در زندگانی او بمرله نقطه  
 صعب دانسته و گفته اند وقتی در اسلامول رحمت اقامت افکند از کیش  
 اسلام که سالها در ایران پیروی کرده بود دست برداشت و برای آنکه  
 کشیش ارمی در کلیسای آ یا استغابوس اسلامول دحتر از ا کلیان ارمی،  
 «هاریت» را بنام او عقد سدد اظهار ترسانی نمود و بار بست و دوباره حاج  
 پرس شد و با آنکه گناه بلند پوست ایرانی را از سر برداشت و قیسه کوتاه  
 عثمانی بر سر بهاد و ترك تابعیت ایران را اراده کرد تا ترکان به او شعلی  
 رجوع کسد البته این اظهار محالین اوسب که شاید هم در اصل چیری  
 بوده و سپس حیرها بدان افروده شده باشد

بهر حال پس از چندی دولت ایران او را در سهارت اسلامول بکار دعوت  
 کرد و سمت مستشاری میر را حسین حان را یافت و بعد بعنوان ژنرال  
 قوسول ایران بمصر روت و در آنجا به اوسبست داده شد که از اسماعیل  
 پاشا حدیو مصر ده هزار تومان انعام گرفته و سبب کسر شأن دولت  
 مسوع خود را فراهم آورده لذا او را از قاهره به اسلامول فر احوالند  
 مانگم در این دوره اقامت اسلامول با محالس و محافل ادبی و  
 اجتماعی ترکیه حدید مربوط شد و صمماً به حشش های اصلاحی که از  
 طرف کمال پاشا و عالی پاشا و هواد پاشا بحریک و تایید میشد پیوست  
 رسالت «مد آرمی» و «شیخ وزیر» را در ایام اقامت اسلامول تحت تاثیر  
 و رجحان آخو در ادو و تحقیقات ابعوس عامی اسلامول نگاهشت و از قرار معلوم



اصل رساله شیخ و وزیر را ترکی عثمانی نوشته و سپس به دستور صدر اعظم عثمانی به فارسی نقل کرده است، تئذ تره‌های خود را بر آن قرار برحی قراین در همین جزء از همان تعلید « تمثیلات » میر و افتخالی آخوندزاده نوشته و نسخه‌ای از آن به‌ر ابرای اظهار نظر انتقاد پیش آخوندزاده به تملیس فرستاده که گویا اصل آن نسخه در حر و اوراق آخوندزاده باقی و به موره آخوندزاده در تملیس انتقال یافته است

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان از سفارت اسلامبول تهران آمد و وزارت عدلیه و خارجه و سپهسالاری و صدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او را در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرار داد ملکم خان برای اجرای نقشه‌های اصلاحی که در کتابچه غیبی و دفترهای دیگر خود یاد کرده بود محالی بدست آورد و در این موقع است که بنفشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت « مجلس تنظیمات حسنه » از تصویب صدر اعظم و شاه گذراند و مشکلی که در آن روزگار بر سر راه هر اصلاحی بود خود می‌آمد هم‌اکنون موضوع تهیجستی دولت و فقر حرا به شاه می بود برای دفع این مانع ملکم در صدد ایجاد بانک عمومی برآمد و چون این بنفشه مستلزم گذشتنهائی از طرف صدر اعظم و رجال ثروتمند دربار بود قدری با اوصاف و احوال روز مناسب و موافق بیامد و دو همان اوان میرزا حسین خان چون میخواست شاه را به اروپا برد تا مظاهر تمدن جدید و اختلافات اوضاع ایران را به معالک متمدن بگردو در نتیجه خودش برای قبول تنظیمات و اصلاحات از بن دندان حاضر شود لذا میرزا ملکم را بانام المملک به سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مهدمات پذیرائی از

## شاهرا در عمالك سر راه خود فراهم آورد

سراجام شاه باور و پا روت و چون احتیاج فوق العاده به پول داشت قضیه اعطای امتیاز بانك و راه آهن به نارون ژولیوس روتیر پیش آمد و میرزا حسین خان هم به این کار علاقه داشت و ضمناً روتیر به همراهان شاه هر يك پیشکشی داد تا ترتیبات انجام این کار را فراهم آورد و این قضیه اساس عدم رضایت روسها فرار گرفت و در عیاب شاه در تهران و سائلی برانگیخته شد که هنگام بازگشت از سفر شاه ناگزیر گشت میرزا حسین خان سپهسالار را عزل کند و خود بدون صدر اعظم به پایتخت وارد شود.

مخالفت ملکم این وساطت او را در انجام کار امتیاز روتیر بانك ضرری میداد که عالماً و عامداً و یا جاهلاً به مملکت ایران زده است و با وجودی که این امتیاز درست داخل در مرحله احرا شد ولی حوادثی که متوالیاً در نتیجه بی اطاعتی و کم تحرکی رجال تهران پیش آمد بدون آنکه سر موئی حیر و برک از ناحیه روتیر بکشور ایران عاید کند کلیه مضرات اقتصادی و اجتماعی آن را دامگیر ملک و ملت و ساخت وهم اینك بانك شاهشاهی که مدت امتیاز آن در این ایام به پایان میرسد ناگزیر این عمل با حردانه است که محولین ملکم انجام آنرا به حساب خود پرستی و بد خواهی او گذارده اند.

میرزا حسینخان با وجودیکه خود اساس شهرت و عظمت و وصول ملکم بمقام وزارت و سفارت شده بود پس از بازگشت از سفر فرانك و تو دیدم و هم و محسب دیگر نسبت به او آن نظر توحه سابق را نداشت زیرا یکی از علل سقوط خویش را در مراجعت از فرنگستان همانا ضرفداری از ملکم میداد است با وجود این تا میرزا حسین خان صاحب

(بج)

مجلس و درجه و در حیات بود مردم او را حامی و پشتیبان میرزا ملکم خان  
در دربار شاهی میدانستند

در سال ۱۲۹۵ که شاه نادر دوم به تشویق میرزا حسین خان  
عازم اروپا شد این بار میرزا ملکم خان نتوانست دولت انگلیس را  
حاضر بدعوت رسمی از ناصرالدین شاه برای مسافرت بلندن کند و این  
موضوع فوق العاده بر خاطر شاه گران آمده خود را بیش از پیش به روسها  
که پذیرائی شایانی از او کرده بودند نزدیک ساخت تا خود این میرزا  
ملکم خان که همان او را سمت و کالت مختار و نمایندگی ایران را در  
کنگره برلن یافت توانست در نتیجه حسن تشجیح و موقع شناسی و  
کارهایی خود را به بیرمارک نزدیک کند و وظیفه ای که عهده دار شده  
بود بیکواسلام دهد و وسیله تجلیه ناحیه قطور را از تصرف عثمانیان فراهم  
آورد و به پادشاه این حسن خدمت ترفیع مقام از وزیر محاری بهمارک کری  
و عنوان «جناب اشرف» پیدا کرد و بعدها که خود را «پرس رفورماتور» یا  
«شاهراده مصالح» خواند شاه با او اجازه استعمال لقب پرس را هم داد

بعد از مرگ سپهسالار و روی کار آمدن مستوفی الممالک محالمان  
ملکم در صدد برآمدن اسباب عزل و سقوط او را فراهم آورد ولی به  
محض اینکه دریافت چنین سوء قصدی در کار هست سعری تهران آمد و  
قصارا پس از مرگ میرزا یوسف تهران رسید و مورد محبت شاه قرار  
گرفت و در این موقع روزنامه دولتی شرف مصور ترجمه حال او را  
با تصویری از وی در شماره ۴۶ با آب و تاب کامل انتشار داد.

عجب این است محمد حسن خان صبیح الملک که چندی فعل با  
تقدیم عربی به خصوص به صدر اعظم در تشریح معایب کار ملکم و توصیح

( ید )

مواظق او اسباب تغییر رأی مستوفی الممالک را نسبت ناو فراموش آورده بود پس از اینکه ملکم به تهران رسید و مورد الطائف شاه فرار گرفت مامور و مجبور شد در روزنامه شرف ترجمه حال او را که در دست مطالب آن با مطالب نامه ای که درباره ملکم ، صدر اعظم نوشته منافات داشت در روزنامه خود انتشار دهد

میرزا علی اصغر خان امین السلطان بهر سبب که در احراز مقام و منصب پیش میرفت اسباب نفرت خاطر و ابرحاز شاه را از رجال قدیمی و صاحبان فکر و نظر فراهم میآورد . در سفر سوهمی که سال ۱۳۰۶ شاه نارویا رفت و برای بار دوم در لندن مورد میزبانی و پذیرائی باشکوه دولت انگلیس فرار گرفت ناو خود بیکه طاهر آ ملکم سبب به امین السلطان سوء ادبی اظهار نکرد ولی مناسبات ایشان از همان ایام چنان بر هم خورد که پس از بازگشت در حدود برآمد ملکم را از لندن بکنند

قصا را ایامی که شاه در انگلستان بود ملکم از او استدعای اعطای امتیاز کار لاطاری را نمود و بک هریر لیره طلا پیشکش داد و فرمائی گرفت ، از فرار معاون امین السلطان هم اسطار تقدیمی داشته و چون منصور او برآ آورده شد وقتی سایرین رسید فوائمی از علما و فقهها دایر به حرمت عمل لانا و قمار بودن ، آن گرفت و شاه را با لطایف الحیل و آداب به لغو امتیاز لانااری کرد . تلگرافی که دایر از لغو امتیاز سام ملکم مجاز شد پیش از آنکه در دفتر سفارت وارد و ثبت شود ملکم را و آداب کرد که دون تصور عواقب این خود سری سند امتیاز را به چهل هزار لیره به یک شرکت انگلیسی فروشد و پس از حتم عمل آنگاه در جواب تهران اظهار است کسند چون که عمل معامله قبل از وصول تلگرافی انجام پذیرفته

## بود فسخ آن ممکن بیست

حاطرات تلخی که ناصر الدین شاه از موضوع امتیاز باورن زولپوس رویش داشت و خسارات هنگفتی که ناگزیر از پرداخت آن شده بود اورا از عواقب این قصبه امتیاز فروشی سی آشته خاطر ساحت و امین السلطان نیز موقع را برای احرای نمشه خویش معتم شمرده تشکرات عرف میرزا ملکم خان را از منصب وزیر مختاری و حلق او از کلیه مقامات و شئون دولتی به امضای شاه رسانید و بلندن مجابره کرد و در حقیقت با این ماور سیاسی یکی از محالین و یارقمای سیاسی خویش را از میان برداشت ملکم بدون توجه به نتایج و عواقب امر در حراید انگلستان شرحی راجع بعلل برهم خوردن روابط خود باشاه و دربار ایران انتشار داد که مناسب با وضع کار و احوال او و شئون دولت بود

امین السلطان ضمنا حتر لغو امتیاز لاتاری را از راه سفارت انگلیس در تهران به خریداران اعلام کرد و عاقبت کار رسیدگی و محاکمه کشید و حسب تقلی خان بواب مأمور شد که برای رسیدگی بکار امتیاز لاتاری بلندن رود تا در مجلس محاکمه ای که بین خریدار و فروشنده و دولت ایران تشکیل میشد سمایندگی از دولت ایران حاضر شود عاقبت محاکمه نتوانست دولت ایران را صامن خسارت خریدار بشناسد و همچنین از عهده محکوم ساحتش فروشنده هم بریامد و در نتیجه خریدار را در این دعوی بی حق ساحت ولی ملامت شفاهی رئیس محاکمه پس از برائت قضائی ، نسبت به ملکم، اسباب هتک احترام وی آرومی او شد و عاقبت بیر دولت ایران سالها پس از این حادثه ناگزیر از پرداخت خسارت خریدار امتیاز لاتاری شد و بر اندون آن ممکن بود ایران در بارار لندن جهت استقرار حدید بتواند تحصیل اعتباری برای خود بکند

ملکم در نتیجه ترکیب غضب و طمع مرتکب چنین اشتباهی شد که علاوه بر باختن مقام و منصب دولتی حیثیت و اعتباری را که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود اوردست داور برای حیران این شکست روحی دست ناشار رور نامه قانون رد که در حقیقت آنرا وسیله دفاع از حیثیت خویش و حمله بدشمن خود میرزا علی اصغر حان قرارداد قصارا میرزا علی اصغر حان امین السلطان مقارن همین ایام توانست یک حریم دیگر خویش را از میدان بدر کند و وسیله تبعید سید جمال الدین اسدآبادی را از ایران عراق عرب فراهم نمود و سید میرا بر سره بلندن رفته در منزل ملکم حان فرود آمد ملکم از موضوع تبعید سید سفع قصبه خویش استعاده تابعانی شایانی کرد و مقالاتی بنفکر سید و قلم او انتشار یافت که میرزا علی اصغر حان را موهون و حشمگین و وادار نتلاهی ساخت

رور نامه ایران و اطلاع در تهران و رور نامه احترام در اسلامبول نتحریک میرزا علی اصغر حان و ایادی او بر ضد ملکم حان مقالاتی انتشار دادند ولی اس نوشته ها خاصیت ایسکه چیری از شدت تاثیر مقالات رور نامه قانون نگاهد نداشت و با وجود مراعت کاملی که در جلوگیری از رور و داین رور نامه با ایران میشد باز شماره های متعددی از آن بدسب رحال دولت میرسید و حتی دوستان ملکم وسیله آبراهم داشتند که آثار خود را برای چاپ در رور نامه قانون بلندن فرستند

چنانکه در سال ۱۳۰۸ وقتی میرزا محمد علی حان فرید الملک مشی سابق سفارت لندن را بحرم ارتباط با ملکم و دستگیری با شاگردان سید جمال الدین در تهران دستگیر کردند و کاعده های او مسوده معالهای را که دکاء الملک میرزا محمد حسین برای رور نامه قانون املا کرده بود یافتند و این عائله بحسب سبب فرار و آوارگی دکاء الملک و سپس تحصن او در

خانه امین السلطان شد و عاقبت بواسطت اعتماد السلطنه از تعقیب شدید حیات یافت بهر نسبت دوره انتشار قانون پیش میرفت و روحشست و خصوصت امین السلطان می افروزد و چون به ملکم دسترسی نداشت سمت به امین الدوله و مشیر الدوله و کسان دیگری که با او سر و سری داشتند بیشتر مراقبت و سختگیری میکرد

وقتی سلطان عبدالحمید بوسیله سفیر خود در لندن از سید جمال الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود سید در قبول دعوت سلطان تردید داشت زیرا از پیش او را تا حدی میشاقت که مردی مستند و مدگمان است ولی ملکم که سمب میر با بی سید را داشت او را تشویق به قبول این دعوت نمود و سید جمال الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد ولی خود مبارزه ای را که با انتشار قانون آغاز کرده بود تا هنگام مرگ ناصر الدین شاه ادامه داد و دو شماره قانون که از ژانویه ۱۸۹۱ تا چهار سال بعد از آن انتشار داده بمرله يك دفتر حامی از حرابی اوصاع آن عصر است که اگر قصیه اختیار لاتاری و کدورت امین السلطان و تحریک حشم ملکم پیش می آمد امروز زبان فارسی از وجود آن محروم بود

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه و مسئول شاخته شدن اتباع سید جمال الدین، ملکم از موقع و پیش آمد استعاده کرده يك متحد المال ماسدی چاپ کرده به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» و به ایران فرستاد قضا را چندی بعد هم امین السلطان دشمن سر سبب ملکم از صدارت افتاد و دوست دیرینه او امین الدوله صدراعظم شد و مطهر الدین شاه را سبب به میر را ملکم حان بر سر لطف آورده او را به وزیر مختاری ایران در روم مهورب کرد و تا سال ۱۳۲۶ ق که بواسطه عوارض پیری و کسالت معتد در سویس رحب از جهان برست در این سمت باقی بود

## (بیج)

وقتی اعلان مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی پیش آمد این حادثه برای مردمی که مدت بیجاہ سال در این راه قلم و قدم رده یک اتفاق فرخ بخش و امیدبخش بود بویژه که مشروطه خواهان جوان و تازه کار در آغار امر برای راهسائی به نوشته‌های از متوجه شدند و عده از مسائل اورادرتهران ایشار دادند و بیست و سه شماره از روزنامه قانون ویرادوباره در تهران چاپ کردند و در آن موقع که محمدعلیشاه و درباریان او میرزا علی اصغر خان امین السلطان را برای احرار مقام ریاست و روائی دولت مشروطه به ایران فرا میخواندند طرفداران ملکم با بازگشت امین السلطان مخالف بوده درخواست آوردن ملکم را به ایران میکردند.

خود ملکم بیرون سال ۱۳۲۵ قمری که صحبت استقراس از روس و انگلیس در کار بود نامه ای بوزارت خارجه نوشته بدین امر اعتراض کرد و در حقیقت میخواست نام خود را بر زبانها افکند ولی علیه کسالت و حسنگی پیری از یکطرف چراغ عمر و اندیشه او را خاموش کرد و از طرف دیگر فرارسیدن کودتای محمدعلی شاه بطور موقف به حکومت قانون و عدالت در ایران حانمه وحشید با وجود این که ملکم شواست در جنبش مشروطه به ایران آید و از نزدیک بر این جریانی که بیم قرن تمام تحم آن را افشاند و با سرشک چشم قلم آب داده و انتظار سرسری و حرمی آراکشیده بود بطارت کند باز نمیتوان انکار اثری را کرد که پیروی از اسلوب تحریر و اقتباس از افکار او در فکر و میان پیشقدمان حکومت مشروطه داشت چنانکه اگر کسی بدقیق اصول قانونی را که او در کتابچه عیسی و دفتر قانون پیشهاد کرده با آنچه که مشیرالدوله و سعدالدوله در نظامنامه اساسی و سپس در هتمم قانون اساسی برشته تحریر در آورده اند مقایسه نماید آنوقت سمیران تأییری که این مرد در بهییم و تعلیم اصول قانونی و اصلاحات



(بط)

سست به پیش آهنگان بهمت مشروطه داشته آشنا خواهد شد.

عباسقلی خان قزوینی که سابقاً سمت خدمتگرازی به سعدالدوله و برخی از دوستان دیگر ملکم را داشت و در او احر ناصرالدین شاه و زمان مظفری برای ایسکه نام و نشان هواخواهان حقیقی ملکم لر بطر پلیس و حمیه نویس شاه مستور مانند او را طرف وصول و ایصال مکاتیب ملکم قرار داده بودند و آخرین نوبتی را که ملکم به تهران آمده بود از طرف ارباب خود سمت مهمانداری او را بر عهده داشته و کمی باسحقان ملکم آشنائی پیدا کرده بود در ابتدای مشروطه محالی برای خود نمائی بدست آورد و چند رساله کوچک ملکم را راجع به ترتیبات فراماسون ملکمی از این و آن به امانت گرفته بچاپ رسانید و خود را از طرف ملکم مأمور هدایت و ارشاد داوطلبان دجول به مجمع آدئیت معرفی کرد و با دریافت چند تومان حق الورود عدد زیادی از جوانان آرادیه خواه و اعصای ادارات دولتی و محصلین مدارس را به این مجمع درآورد و از طرف خود نمایندگانی برای تشکیل شعب و دستگیری داوطلبان به ایالات و ولایات فرستاد که از آن میابه برخی نمایندگان او بعد ها از سردستگان و رجال سرر مشروطه شناخته شدند همچون سلیمان میرزا و برادرش یحیی میرزا و پس از آنکه چند هزار نام به ثبت رسانید نام محمد علی شاه از تسلط یافتن و مادر یافت هر از اشرافی حق ورود او را هم «آدم» ساخت تا آنکه حادثه پرتاب شدن بارحک به اتومبیل شاه از طرف حیدر عمواو علی و اعصای دیگر حزب سوسیال رولوسیو بر پیش آمد بطریقه سابقه آشنائی که شاه نااو پیدا کرده بود دستور داد عباسقلی خان را توقیف کردند و دفترهایی را که مشتمل بر فیسامی اعصای مجمع آدمیت بودند بسبب آوردند و اساساً رحمت مردم را بر این راه فراهم آمد ولی عباسقلی را پس از دو روز بازداشت مرخص کردند و مشارالیه در صدد

بر آمد با پولهایی که از این راه دست آورده بود از ایران خارج شود ولی  
 کسانی که اغفال شده بودند در رشت وسیله بازداشت او را فراهم آوردند  
 ویحیی میرزا نیز کارهای او را که حبه کلاه برداری داشت به مجلس  
 شوری نوشت و درخواست کرد که قبل از تعریض محاسبات مردم استعمال  
 شده او را بگذارند از ایران بروند و بدین طریق فصیحی که دامن عباسقلی  
 خان آدمیت را گرفت بطور غیر مستقیم به حسن شهرت و نام بیک ملک  
 هم لطمه وارد آورد و با وجود آنکه عبدالله کلاه ویحیی میرزا در ضمن  
 نوشته های خود سعی کردند که او را غیر مریوط نام ملک و کلاه بردار مستقل  
 معرفی کنند ولی خواه با خواه از این آشایی با ما اهل در پایان عمر به این  
 پیر مرد ضرر کاهلی وارد آمد و در میان دیگری که در همان او ان سر نار آن شد  
 همانا آشناسان عده ای در حال معروف صدر مشروطه با اصول فراماسونی  
 محل شرق اعظم فرانسه بود که در ضمن داستانه شد ملک از ابتدای کار هم  
 هرگز بیک سالک منظم مسلک و مرام فراماسونی نبوده و هیچ وجه از طرف  
 محلهای شرق اعظم و اسکاتلند رحمت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت  
 استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون صورت فراموشخانه  
 در تنظیم افکار و ترتیب مجامع سیاسی خود کرده بیک اشکار و یا استفاده  
 غیر محار و محشن ناپدید از عنوان فراماسونی بوده است و این خود  
 صدمت دیگری بود که بر شهرت پنجاه ساله ملک وارد آمد و موسیو و ریور  
 فرانسوی سرپرست آلیاس فرانسه که مؤسس محل شرق اعظم فرانسه  
 در ایران بوده و غالب رجال طهران او را ندین محل در آورده است در  
 تهران به این پرده گشائی از چهره فراماسونی محمول ملک کمی کمک و  
 اصرار فراوانی کرد و در نتیجه میرزا ملکم خان را همانطور که عباسقلی  
 خان آدمیت از راه آدمسازی و پول گیری مرشد کلاه برداری خویش

معرفی کرد موسیو ویزیوژ هم با ترجمه و طبع قانون اساسی محفل شرق اعظم فرانسه بهمدستی مرحوم آیدیر الیملک بود که الیملک و حاج سید نصر الله احموی و تعلیم اصول و مقررات دیرینه فراماسونی از سابقه اعتبار پنجدهساله فراموشخانه ملکم که در حالی همچون امین الدوله و سعد الدوله و فرید الملک در آن مکتب تربیت شده بودند به اداره ای کاست که فراماسونهای جدید ایران آن را یک قسم تقلید غیرمجاز و یا حقه باری فراماسونی شاختند

#### ۴ - خانواده ملکم

ملکم که نام شخصی و یا خانراگی نویسنده این رساله ها و مقاله های دلشین است مانند ملکوم که نام خانوادگی سرخون ملکم بمایندة سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه و نویسنده تاریخ ایران و سفرنامه ایران است در اصل اریک لفظ آرامی ملکهیم که نام مت قبیله عمون اردشمان سی اسرائیل بوده بوسیله زبان عبری بدو صورت ملکام و ملکوم گرفته شده و بماست آنکه یکی از محوسانی که در جستجوی ستاره مسیح از مشرق به بیت المقدس سفر کرده و احترام مطور را در آخور طویله بیت لحم یافته اند گویا ملکوم نامداشته است آنرا در ردیف اسامی متر که عیسوی قرار داده اند

بهر صورت نام ارمی میرا ملکمجان تازه مسلمان اریک ریشه عبری ما خود از مت آرامی گرفته شده و با آنکه ظل السلطان به سابعه شهرت خانواده ملکمها در خلفای اصمهان اشاره میکند معده سرشاسی و نامداری این خانواده از میرا ملکمجان و پدر او میرا یعقوب جان آغاز گشته است

پدرش میرا یعقوب جان پس از تمعید (۱۲۷۸) همواره در اسلا مول

میزبست و غالباً باو حال دولت ناصری که بمرم سفر حج و یا سفر اروپا از اسلامبول میگدشتند ملاقات و معاشرت میکرد و در مسائل مربوط به ایران و آینده آن با آنان مباحثه و مذاکره میکرد چنانکه فرهاد میرزا یکی از حکاتب اورا که حالی از فایده نیست با جوابی که خود بر آن نوشته در سفر نامه حج خویش ذکر کرده است تا آنکه او در سال ۱۲۹۸ در روم ربیع - الاول در آن شهر بمرد و چنانکه حسام السلطنه در سفر نامه حج خویش ذکر میکند به آمین اسلام بخاک سپرده شد

« پنجشنبه مهم ربیع الاول ۱۲۹۸ امروز حیات معین الملک (محسن خان مشیرالدوله) مرا با اجراء وعده گرفته بود... وقتیکه آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان پدیر میرزا ملکم خان رسید صحبت از مذهب او شد حیات معین الملک میگفتند میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیار کرده بوده است و وصیت نموده اورا در قبرستان مسلمانان دفن کند بعد از آن از میرزا ملکم خان سخن نمیاں آمد حیات مهربی الیه میگفتند خرج میرزا ملکم خان کم شد، گفتیم اعداد و حروف این کلمات را حساب کند شاید بتوان این عبار را ماده تاریخ قرارداد، هشی ناشی (علی آبادی) حساب کرد و نه اندک تصرهی مطابق آمد و این اشعار را مرتحلاً اشا نمود

ناب ملکم خان زاد	بود شخصی محترم
تاسع ماه ربیع	رفت تا ملک عدم
خاطر شاد سعیر	گشت مقرون الم
گفت در تاریخ او	ملکما شد حرج کم

پس آنکه در تاریخ بیداری ابرایان میویسد

« وقتی که ملکم خان در پایتخت ایتالیا مقیم بود میرزا یعقوب خان

(کج)

در اسلامبول بندرود زندگانی گفت و او را در مقبره آرامه دفن کردند  
پس از اطلاع میرزا ملکم خان از فوت پدر به اسلامبول رفته و مش قمر  
پدرش را کرده او را بمقبره مسلمانان نقل داده ، مطلبی کاملاً بی اساس  
است زیرا در موقعیکه پدر ملکم مرد او وزیر مختار ایران در لندن  
بوده به ایتالیا و شهادت حسام السلطنه و اعتراف مشیرالدوله وزیر  
مختار ایران در اسلامبول ، به آیین مسلمانی بر طبق وصیت او دفن و کفن

میرزا یعقوب خان بحر میرزا ملکم خان دوپسر دیگر داشت که  
هر دو در سفارت لندن با برادر خود کار میکردند ، یکی میرزا  
اسکندر خان و دیگری میکائیل خان از اسکندر خان پسر میام میرزا  
رضاحان ناظم الملک نافی ماند که امروز خانواده او در تهران با شهرت  
ملکمی زندگی میکند میکائیل خان در سال ۱۳۰۸ که برادرش بوسیله  
انتشار قانون خود را معصوم شاه و صدراعظم صاحب در تهران میریسب و  
مورد تعقیب و شکجه و آزار پلیس فرا گرفت و از بهران تحت الحفظ به  
خارج ایران تبعید شد

میرزا ملکم خان از هیریت دختر اراکلیان ارمنی یلک پسر و سه دختر  
داشت این زن تاهنگام مرگ شوهر بر آیین عیسوی نافی ماند و دختر اب  
وی بر مرگیش عادر میرفتند ، همانطور که پسرش فرینوب عابد پدر  
همواره متظاهر به آیین مسلمانی بود

ملکم خان که نوشته‌ها و گفته های مکرر او نشان میدهد از نظر  
اصولنی پیرو دین اسلام بوده است در سال ۱۲۹۰ که سمت هستشاری میرزا  
حسین خان را داشت در صدد برآمد کتابی در تاریخ احوال و بیان اقوال

(کد)

حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله (ص) تألیف کند و در مقدمه آن اشاره ای به مراحل سیر و سلوک خویش تا گرویدن به عقیده اسلامی میکند، متأسفانه این کتاب به حکم بدر حاتم یافته ولی در همین مقدار که از آن نوشته سعی کرده است بسیاری از اصول و مبادی اسلام را نامناسبی تمدن جدید سازش و تطبیق ندهد.

مخالفت او هم از اعتراف ناینکه اظهار مسلمانی میکرد تا گزیر بوده اند ولی ناوست میداده اند که در این ادعا صادق و ثابت بوده است، بهرحال آنچه که مورد اقرار خودش و قبول موافق و مخالف اوست تطاهر ملکم به دیانت اسلام میباشد ولی آنچه در عدم ثبات و تزلزل عقیده او گفته اند همانا از مقوله ادعاست که معنی باید از عهده اثبات آن برآید راجع به وفات او مرحوم ناظم الاسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایران میگوید «در سال ۱۳۲۶ در روز پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نموده که مرا بحسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگی گمت و از این دار فانی بدرناتی شتافت، یک پسر مسمی به فریدون و سه دختر از او حاصلند، پسرش حوایی داشمند و از ارث پدری بهره نیست، لیکن اولاد روحایی آن مرحوم در ایران متعددیست»

ولی آقای جان ملک در ترجمه حالی که از ملکم برای روزنامه شماره نوشته اند راجع بوفات او میگوید در سال ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۲۸۶ در نوران در سن هشتاد و سه مرد و لاشه او را با آتش سوختند و طرف خاکستر ویرا نا حواله چهل هزار لیره ای که از باب فروش اختیار لائتاری اندوخته و در بانک سپرده بود به وارث او تسلیم کردند (در صورتی که از تاریخ تولد او گویا بیش از ۷۵ سال نمیکشد)

فریدون ملکم یکسال پس از مرگ پدر در فراسه نهضت آزاد بخوانان  
ایرانی که از بیم حکومت استبداد صغیر پاریس پناه برده بودند پیوست  
و از طرف کمیته ایرانیان مهاجر با اتفاق مرحوم دکتر حلیل جان ثقفی مأمور  
ترجمه و تالیف کتابی راجع تاریخ پیدایش مشروطه انگلیس و شرح  
حوادث و ترقی و تزلزل حکومت پارلمانی در آن کشور تا اعدام شارل اول  
پادشاه انگلستان شدند این کتاب که ترجمه آن از زبان انگلیسی و  
فراسه گار فریدون و اشاء آن بهارسی سلیس عمل مرحوم حلیل خان  
بوده است در همان سال ۱۳۲۷ در پاریس با نام «تاریخ گریده» انتشار یافت  
و چنانکه حلیل جان مرحوم خود از برای من نقل میکرد همین اثر سلسله  
حساب همت مرحوم سردار اسعد سرای سمر بایران و بر انگیزش ایل  
بختیاری نظر فداری از حکومت ملی شد و سردار اسعد در اروپا میگفت من  
آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را حساب داد و شارل  
دشمن پارلمان را سیاستگاه فرستاد من هم محمد علیشاه را بکشتگاه  
بفرستم حرج جانب این کتاب را گویا فریدون از محل میراث عدیه پدر  
خود پرداخت و امروز این کتاب که با نام «تاریخ گریده فریدون ملکم»  
معروف است یکی از آثار نفیس و عزیز الوجود زبان فارسی محسوب  
می شود

همسر ملکم که زنی مادی و دور از عالم ذوق و معنی بود پس از  
مرگ شوهر تصور آنکه از فروش اوراق و اسناد شوهر اندوخته میتواند  
مدست آورد بوسیله یکی از دوستان ایرانی خود، یکی از همای بسیار  
مشهور ایران را که آنوقت در پاریس سر میبرد برای تنظیم و ترتیب آن  
اسناد اوراق دعوی کرد ولی فاصل مذکور که بیشتر با کتاب و اسناد مدون

(گو)

تاریخی و ادبی معنی سروکار داشت پس از یکی دو جلسه تخصص در اوراق  
بازمانده ملکم برای آنها ارزش ادبی و تاریخی قایل شده و از این کار  
چشم پوشید و دیگر معلوم شد سر نوشت کاعدهای باقیمانده ملکم چه شد .

#### ۴- شخصیت ملکم

از آن روزیکه ملکم «دو قتر تنظیمان» و یا عبارت دیگر «کتابچه  
عیبی» خود را برشته تحریر در آورد و آنرا سرمایه شهرت و قابلیت خویش  
قرار داد تا امروز که بیش از چهل سال است سر حال تیره فرورده همواره  
در پاره شخصیت اوسته قسم عقیده و نظر مختلف اظهار شده و می شود .  
عده ای که با آثار او از همان ابتدا انس خاطر پیدا کرده و یا  
آنکه از محاسن محاوره و ملاقاتهای گیرنده او لذت برده اند در باب  
شخصیت وی راه علو و مبالغه را در پیش گرفته اند مثلاً طلال السلطان  
که در آثار عمر اندکی خط و زبان فراسه را پیش میرا یعقوب پدر  
میرا ملکم آموخته بود در سفر نامه اروپای خود در باره او چنین مینویسد  
«در یس روز یکشنبه بیستم شوال منظر دوست قدیمی خود که پیش  
پدرش یعقوب خان فراسه میجوادم در پنجاه سال قبل، جناب میرا ملکم  
خان که امروز وزیر مختار ایتالیا است هشتم این شخص از جنای ایران  
است خانواده ملکها در ایران مشهور و معروف هستند . این  
شخص فیلسوف اول و معلم اول است، حالی از اعراق ا عقیده من مثل  
ارسطاطاليس و افلاطون است بلکه از علومایی که امروز هست و آن  
روز بود در دو هزار سال، سه هزار سال قبل، بر آنها مرتزی دارد بسیار  
ناکمال، در چندین زبان خارجه معلم است، حقیقه مثل فراسه و انگلیسی  
و غیره، قوب قلم او و قوت بطامی او را کمتر کسی دارد و اگر هم دارا باشد



(کتر)

بر او برتری ندارند در تمام عمر بوطن عزیزش و پادشاهش جز با کبازی  
و خدمت و حقشاسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه ناپاکان و میکان  
بر خلاف عدل و انصاف راه میرود و این بیچاره در تمام عمر در عوض علم  
خود چیرندامت حاصلی ندیده شرح او طولانی است اگر نخواهم اظهار  
خدمات او و خوبیهای او و عرایض صحیح او را که که بدولت و ملت اغلب  
توسط خود من کرد شاید چندین بار شتر نوشتجات او و عرایض صادقانه  
او در دفاتر دولت و برد اولیای دولت صحت باشد، بیچاره حر طرف حسد  
واقع نشد»

مرحوم ناطم الاسلام کرمانی پس از نقل آنچه که طلال الساطان راجع به  
ملکم در تاریخ مسعودی ذکر کرده خود اظهار عقیده میکند که «در فصل  
آن مرحوم شبهه نیست و حرفی است که حملگی بر آید، لیکن فصلت  
دادن شاهزاده مرزور او را بر افلاطون و ارسطو حالی از اعراق و اطراء  
بیست و برتری دادن او را بر همه معاصرین بجز از محسبات شعری، چیری  
که ما را وادار میکند بمنح او فقط سقت اوست در انتشار لفظ قانون و  
حد و عهد او و آثار او از مکتوبات و مرماهای او و آحر سعادت او بود  
که نمرود و دید مقصود خود را و دروید کشته خویش را «با وجود این  
خود ناطم الاسلام در پایان ترجمه احوال ملکم از گفته دیگری در باره  
ملکم چنین میویسد «یکی از معاصرین چنین نوشته است مقام پرس ملکم  
حان در ایران همان مقام ولتر و ژان زاک روسو و ویکتور هوگو است»  
و بفیلد اسکاون نلت انگلیسی که ملکم را وقتی در خانه مارکیر  
کویر بری دیده و با او آشنائی یافته و بحانه او رفته بود در یاد داشت  
های روزانه خود میویسد

« او از عقاید و افکار خویش درباره شرق و غرب که با کمال دقت  
 بهر دو آشنائی داشت برای من تحصیل سخن را بد و تصور من راجع باو  
 هنگام جدا شدن این بود که بر برگزین شخصیت را در دوره زندگانی  
 خود دیده و بیش از هر موقعی بقبول این نکته تسلیم شده بودم که عقل  
 شرقی در دکاوت سرآمد عقول است »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که سبب تکلیف رجال معاصر  
 خویش بخصوص آنان که بحلیه فضل و کمال و ربور جاه و حاللی آراسته  
 و براه ترقی و تعالی طاهری افتاده بودند حسد عیبرد و با دست کم عطفه  
 میخورد در آن موقع که میرزا یوسف مستوفی الممالک بصدایت رسیدگی  
 میخواست بر گزیدگان و بر آوردگان دستگاه میرزا حسین خان سپهسالار  
 و از مقام خود فرود آورد و اوصاع را بهرورگار میرزا محمد طالب  
 سپهسالار بلکه حسب الامر ملوکانه بعهده میرزا آقاخان برگرداند، موقع  
 را برای تصریح و یا معرفی ملک بطرز دلخواه عیبت شمرده نامه ای  
 بخط خویش صدر اعظم مینویسد و پس از تحصیل موارد خلاف کاری و  
 نادرستی میرزا ملکم خان چنین درد دل میکند

«میرزا ملکم حلقائی چرا باید بملکم میرزای شاهزاده ایرانی خود را  
 معرفی کند؟ حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده،  
 اگر چه رجال دولت بهتر از این چاکر اروضع او مطلع هستند ولی محض  
 تدکار حسارت شد، پس هر چه مینویسد و هر چه میگوید فقط بملاحظه  
 اظهار شخصیت است و چاره اش ایست که انداً شاید اعتمالی نه او کرد و  
 وقتی بتحریر اب او گذاشت، از این ترجمه ها و کتابچه نویسی شاید ماها  
 که رهان لندن بیستیم و حواس جمع و معاش بی انداره یا باندازه و رایند

## (کط)

از لروم بداریم و مصدر حیات هم بدولت و ملت خودمان بوده و بیستیم  
نتوانیم نوشتت تفصیر ماها آنچه معلوم میشود بودن در لندن و حاضر بودن  
در طهران و خدمتگزاری بدولت ایران است و الا ما که خود حاضریم و  
باطر ایچاره بدهید تا سونسیم و بگوئیم قصورات چه است و چاره اش چیست  
و در هر فقره از فقرات کشوری و لشکری مقرر فرمائید تا ما هم کتا بچه  
عرص کنیم تا معلوم شود میرزا ملکم خان ملک آسمان و یا هر شته زمین

میرزا علام حسین ادیب کرمانی ملقب باصل الملك در حاشیه سوادى  
که محمد حسن خان از مکتوب خویش صدر اعظم بخط خود در دفترى  
نوشته تحت تأثیر فکر محمد حسن خان در آمده گواهی میدهد « این  
عرصه را اعتماد السلطنه به امین السلطان صدر اعظم<sup>(۱)</sup> دولت علیه در  
تکذیب و رد میرزا ملکم خان و فساد حال و بیرنگات او و حفظ خود نگاشته  
و در این جا هم بخط خودشان ثبت کرده اند و الحق راست و درست نوشته اند،  
منده که از بعضی وقایع دولت مستحصرم و فساد ملکم خان را قدری مسوقم  
میدانم این کاعدا را چندر خوب نوشته است اما مرد مورخ و محقق و با  
تدبیر و ناشیطت و بافکری بود، از اسلام و قواءند محمدی حیلی تمجید و  
حمایت داشت چندین کتاب از او خوب دیده ام »

با وجود چنین منعت و عیسگوئی همین اعتماد السلطنه که در نامه خود  
صدر اعظم، ملکم را محسسه حیانت و خیاب معرفی میکند و قتی در سال  
بعد (۱۳۰۳) او به تهران آمده مورد الطاف شاهانه قرار میگيرد در ترجمه

۱- هنوز در موقع نوشتن این نامه امین السلطان صدر اعظم شده بود و  
معهده حسسان هم اشاره به حوادثی در مکتوب خود میساید که نشان میدهد منظور از  
از صدر اعظم، مستوفی الممالک است

(ل)

احوالیکه از او در روز نامه شرف خود چاپ میکند ملکم در آفتاب قوسین  
فرا میرد و دریایان ترجمه حال او میگوید

چون از نتایج علم و دانش و آگاهی و کمال حسرت ایشان از اسرار  
سیاسی و دقائق دیپلوماسی در راه خدمت دولت روز افروز روز بروز  
نتایج خوب و فواید مطلوب بروز کرد توجیحات خاطر خورشید مآثر  
ملوکانه بر وجه کمال شامل حال ایشان گردیده بیاداش خدمات یوم  
فیوم بر مدارج برقیات و شؤبات معری الیه افروده ایشان را منصب حلیل  
سفارت کبری و رتبت والای «پرنسی» و خطاب بیبل «جناب اشرف» که  
مرادف با التسی است نائل و معتخر فرمودند.

با وجود این تعریفات همین محمد حسن خان پس از آنکه قضیه اختلاف  
هائین شاه و ملکم بر سر امتیازلاتاری پیش آمد و کار معزل و تسریل مراتب او  
کشید در آنچه صحن کتاب «حلیه» و یا «رؤیای خوش» نوشت و یا آنکه  
دستور داد در روزنامه اطلاع راجع بملکم نویسد همان نظری را که  
در نامه مستوفی الممالک راجع او داشت تایید و تعصیب کرد و کساییکه  
با نوشتهها و یادداشت های محمد حسن خان سروکار داشته اند و مطالب را  
از روزن چشم و دریچه دل او میگردند نسبت بملکم همان نظر محالمت و  
بدیسی را که اعتماد السلطنه داشته دارند و او را مردی محیل و شارلانات  
و حائن و زرپرست و بیعلاقه بوطن و دین دانسته اند و برای نوشتههای او هم  
از روشی قائل نیستند در صورتیکه دستة سوم که قصایا را بچشم انصاف و  
بظرفی میگردند و برای اعمال خوب و بد هر یک فصلی جدا گانه و قصاوتی  
عادلانه منظور میآورند تسلیم باین بدیسی و بدگویی مطلق را ماسد قبول  
آن بوضیهای اعراق آمیر کاری دور از حقیقت پرستی و انصاف میداند

## ۴ - فراموشخانه

در اینکه ملکم خان پیش آنکه اصلاح طلبی و ارائه طریق برای بهبود اوضاع کشور ایران بوده و بسیاری از صنایع و منابع عصر جدید را با اعتراضی محال‌فیش او در سفر اول و دوم خویش از اروپا بایران از میان آورده است، شکی نیست و شهادت کسانی که با او ارتباط داشته اند مظهرش از تاسیس فراموشخانه همانا تربیت يك طبقه روشمکر و لایق انجام خدمات اجتماعی در دستگاه دولت بوده است ولی از لحاظ دستگاه جهانی فراماسون چنانکه بعدها بر به مرحله ثبوت رسید او هیچ‌چیز حق تاسیس محفل و رحمت تشکیل مجامع فراماسونی در ایران نداشته و پیش خود نگراری دست زده که در نظر فراماسونهای اصیل و راسخ العقیده حالی از حرم و تقصیر مسلکی محسوب نمیشده است و هرگز تشکیلات مجمع آدمیت و فراموشخانه او را محافل فراماسونی فراسه وانگلیس برسمیت شناخته و برای کار او هیچ‌گونه ارزش اجتماعی قایل شده اند

باطم الاسلام کرمانی نه بل از طل السلطان در تاریخ خود راجع به

علت تشکیل فراموشخانه ملکم چنین میگوید

« این میرزا ملکم خان مترجم و جزء اعظم و نایب اول و مستشار

فرح خان امین الدوله بود در سفارت کرای پاریس، خدمات برگ

در ستی عهدنامه میان دولت ایران و انگلیس کرده در مراجعت از برای

اینکه شاید تحم شاق و شفاق که در ایران روینده و تقسمی ریشه دواینده

که ریشه حابوادة چهارهزارساله را کنده از میان برداد، مجلس فراموشخانه

قرارداد که شاید مردم برادر و برابر و حیر حواه یکدیگر بشوند، بیچاره

نداست که

بدبخت اگر مسجد آدینه سارد

یا سقف فرود آید یا قله کج آید

ایرانیهای مدعی و بدبخت حقیقی این بیچاره پاکاز را نکشتن

دادند ، خداخواست ، نوعی به اعلیحضرت پادشاه جنومات و پاکسازی

اورا حیات قلم دادند که محضراً وطن عزیزش را که واقماً سیار دوست

میداشت و ولیعزت تاجدارش را ریادتر از وطنش میخواست ترك داد و

وداع گفته بعزت رفت .

ملت مصر شانس و سیاستمداران انگلیسی راجع به ایجاد فراموشخانه

و تشکیل آیین آدمیت او در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر بدست انگلستان»

از زبان خود ملکم چنین نقل میکند

« هجده سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت

و نفوذ مخصوصی در ایران شدم چون ندی آیین مملکتداری و عقب

افتادگی وسایل زندگی مردم ایران را دیدم به اندیشه اصلاح

اوضاع افتادم و به اروپا رفتم و در آنجا به مادی و اصول دین و اجتماع و

سیاست که با عقاید عیسوی آمیخته بود از راه تحصیل آشنا شدم و کیفیت

ترتیب و تنظیم احسن های معنی و سری و تشکیل محافل فراماسونی را

آموختم سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت دینی آسیا سار شدم و

در یافتن که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران به شیوه ممالک اروپایی

کاری بیپوده خواهد بود و از این جهت به شش عمل خویش را در لغافه دین

که با روحیات مردم ایران سازگار تر بود پوشیدم و چون کشور خود

در گشتم بر رگان پایتخت و دوستان خودم را که احساس احتیاج به اصلاح

ملل اسلامی میکردند پیش خواندم و به دلیل شهادت و شرافت معسوی ایشان

دست توصل زدم «

این تفصیل از زبان ملکم خود بهترین گواه برای این است که عرض اصلی او از ایجاد فراموشخانه تأسیس يك انجمن محمی برای تربیت افراد و آماده کردن ایشان برای قبول اصلاح و تحول اوصاع بوده است. ناظم الاسلام در مقدمه بیداری ایرانیان راجع به تأسیس فراموشخانه،

خود چنین می‌نویسد

« در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آنرا فراموشخانه نهاد خواست توسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد بوجود آورد و اتفاق را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سار و بلکه نه این بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود، منافعین درباری و دشمنان ترقی او را بدحواه دولت قلم داده مجلس و فراموشخانه اثر را نطق بسیار و عدم گذاردند اگر چه بر بعضی امر مشتبه است که می‌گویند میرزا ملکم خان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان و حردده بیان خوبی میدادند که مقصود ملکم خان تشکیل مجلسی بود موسوم به فراموشخانه به مجمع فراماسون، بجه افتتاح مجلس فراماسون در شهری با مملکتی متوسط و بسته به اجتماع عده ای از اعضاء و صاحبان مناصب عالیة مجلس عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عده معهود موجود بود و شرایط افتتاحش معدوم و بپر مقصودش از تأسیس فراموشخانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه در ایران بود و معلوم است که مقاصد اجراء فراماسون راجع به اتحاد نوع بشر و اجتماع انسانیت است (۱) »

۱- ناظم الاسلام این شرح را در موقی می‌نویسد که مانده معهل شرق از نظم فرانسه در تهران معهل مرکزی را تأسیس کرده بود و چنانکه از سیاق مطلب معلوم میشود ناظم الاسلام هم بواسطه اراداتی که به مرحوم سید محمد طباطبائی نشوای مشروطه خواهان داشته با اسگونه مسائل این خاطری یافته است

(لد)

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در نامه خصوصی خویش به میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم، فراموشخانه ملکم را چنین تعریف و توصیف و اشتقاد میکند

« این رهبان معتکف لندن اولاً چه مایه دارد که باید اقوال او را منزله وحی منزل من السماء تصور کرد، تا بآچه دولتخواهی در راه مملکت و سلطنت از او دیده شده که به ترهات او باید دل بست، گاهی ایجاد فراموشخانه در ایران میکند و اساس جمهوری که لازمه فراماسویی است در ایران فراهم می آورد و مدت‌های مدید شخص سلطنت و نفس دولت و چندین هزار نفر از آحاد و افراد ملت را در رحمت و ثمر لرل می اندازد، ولی در آن موقع که حسب الامر شاه و امین السلطان میخواهد به مندرجات روزنامه قانون او در حریده رسمی دولتی پاسخی گوید در ضمن بیان موارد قابل اعتراض از تار و پودر بدگانی ملکم راجع به قصیه تشکیل فراموشخانه چنین میویسد

« میرزا ملکم حلعمائی اصفهائی پسر میرزا یعقوب ارمی اسب پدرش چنانکه البته شینده اید حالت شتر مرغ داشت هر وقت در طمع فایده اردولت ایران بود خود را فدوی این دولت قلم میداد شخصی بودیساک و ناپاک چنانکه سی سال قبل این ارمی حلعمائی بی تمهید مقدمه در جهات و وظیفه دیده مردم را به صد دولت علیه اعوا نموده فراموشخانه در کرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شاهتی به « فراماسون» بلاد فرنگ نداشت (۱) و چون این فقره کشف شد از طهران طرد و همیشه کردند از تعصیر پدر

۱- در نامه خصوصی صدر اعظم از فراماسون باعتبار آنکه مقدمه تشکیل جمهوری است تا تدریس ناد میکند ولی در روزنامه رسمی ملاحظه مقامات سیاسی خارجی چنین با احتیاط از فراماسون ناد میکند



بر پسر نگرفتند و بعضی مأموریتها در خارجه به میرزا امیرخان پسر میرزا یعقوبخان دادند و بدین ترتیب سمت تأسیس فراموشخانه و یا بعبارت دیگر مسئولیت ایجاد این اساس را بر عهده پدر او محول میسازد که پیش از پسر از ایران به عثمانی تبعید شد

از معایسه آنچه در ناره کارهای ملکم پهل ارمأحد های مختلف ذکر شد معلوم میشود که او در تأسیس اساس فراموشخانه خود چندان توجهی به تشکیل لژ مخصوص فراماسونی و تعقیب نظریات خاصی که صاحبان این فکر و مرام داشته و دارند نداشته و در این اقدام خود هم مانند تألیف «کتابچه عیسی» و تنظیم دفاتر دیگر و بحث درباره اصلاح خط و روش تحریر و انشاء از اوصاع و احوال عصر، مطورش اصلاح وضع مملکت و دلالت اولیای دولت و ملاب به شاهراه ترقی مادی و معنوی و تمسک بدلیل اصول تمدن جدید بوده است

#### ۵ - خدمت یا حیات؟

در مأموریت های سیاسی که به عهده او محول گشت هرگز شیده نشد که از آیین دوائه خواهی و حفظ مصالح وطن خویش چشم پوشیده راه نادرستی و حیات در پیش گرفته باشد در سال ۱۲۹۵ با وجود آنکه دولت ایران چندان به نتیجه شرکت در مذاکرات کنگره برلن امیدوار نبود و هیتی را برای این کار میخواست اعرام دارد ولی نظر مراعات حال و استمالتی که از عثمانی در کار کنگره مرعی بود موافق با طرح موضوع اصلاح حدود آذربایجان و انجام عمل بحلیه ناحیه قطور از سر باران عثمانی بود با وجود این ملاحظات سیاسی شخص ملکم که سمت مابندگی مخصوص و و کالت مختار دولت خویش را در این کنگره داسب متهی درجه سعی و حسن تشجیص و کاردایی را به خرج داد تا کنگره را ناگزیر از قبول دعاوی ایران در مورد

تخلیه قطور کرد و اهمیت این عمل به اندازه‌ای در طهران منظور نظر دربار و دولت قرار گرفت که شاه‌ملک را بمقام «جناب اشرافی» که تالی عنوان مقام صدر اعظمی بود ترفیع درجه داد و پایهٔ مأموریت او را از وزیر محتاری به سفارت کسری بالا برد.

در کلیهٔ مأموریت‌های سیاسی او که در حدود چهل و اندی سال تطول انجامید باریک بین دو مورد از اقدامات او را اضافی با آیین سفارت و صلاح اندیشی و لوایم نمایندگی دولت متبوع او گفته اند، یکی قصیه اعطای امتیاز تأسیس بانک و راه آهن به بارون ژولبوس روتر که دلالت و وساطت او دولت را دچار ریان و زبومی کرد و دیگری موضوع احد و فروش امتیاز لائاری بود که ظاهرأ سدا امتیاز را سام «کار دو ال» که ریر دست او انجام و طبعه میکرد مطیم و صادر بمودولی در حقیقت صاحب اصلی امتیاز خود او بود که بعداً به دستورها و اعتراضهای فرستاده از تهران توجیهی بکرد و این تحالف و لحاحب عاقبت سبب سقوط او از مقام و منصب سفارت و خدمت بدولت گشت با وجود موارد متعددی که در این مدت متمادی خدمتگزاری پیش آمده و گوهر وجود او به محك تجربه حورده است همور بشییده ایم که این مرد دیگر مصدر حیاتی بمملکت و دولت خود شده باشد اما آنچه راجع با سراسر اگونی در اسلامبول سست به ایران و پوشیدن فیه و یا گرفتن انعام از اسماعیل پاشا و موارد دیگر رندگانی خصوصی او و محال همیشه بر او حورده گرفتند قطع نظر از اسکه مطلب اردها و وران محالف بر آمده و با فلم عسجوعی نوشته شده است ایها فصایای اتفایه درجهٔ دوم و سوم میباشد که برای يك مأمور سیاسی توحه ندانها در مرحلهٔ مادون حفظ مصالح کلی و اساسی مملکت و دولت فرار میگیرد.

ملکم در مدت هیجده سال که عنوان نمایندگی دولت ایران را در لندن داشت و ناصرالدین شاه در این حره ارمان برای تحصیل پولی که خرج عیش و عشرت کند پیوسته در تلاش فکری بود میتواند دست نگارهای متعددی زد که نتیجه آنها معروف و معروف در دولت و ملت ایران باشد و با وجودیکه در دربار شاهی و وزارت خارجه عده زیادی بدخواه و رقیب در کار سیاست و وحدت دولت داشت هر گاه حیاتی مدلل از او سر رده بود مسلم است که مانند آن چند مورد مذکور، بعداً داستان آن بر زبان قلمها میرفت و امروز گواه ناپاکی و نادرستی او محسوب میشود

#### ۶ - مَطْوُور و مَرَامِ او

پس از آنکه ملکم کتابچه عیبی را نوشت و نظر شاه رساید و مورد توجه قرار گرفت این اقدام او را بدخواهان تأویلات و توجیحات مختلفی کردند که از آن جمله نویسنده اشاسی که شاید فرح حان و یا میرزا سعید حان مؤتمن الملک باشد در رساله سیاسیه بی نامی که شاید بتوان از روی قرائن آنرا «آیین ناصری» نامید پس از آنکه در مقدمه رساله به صلاحیت و حسن نیت مؤلف کتابچه عیبی حمله میکند و شاهرآ را او بیم میدهد و خود بحای اصول دفتر سلیمان، از عالم خیال، يك نظام صوری و وهمی که گوئی از نظام سماوات مرحوم سید کاظم رشی و یا «آیین عباسی» مرحوم میرزا محمد احضاری اقتباس شده پیشهاد میکند و در حاتم آن رساله مختصری به عرص و مَطْوُور نویسنده کتابچه عیبی یعنی ملکم چنین تعریض و تلمیح مینماید

«در مجلس اسی که به میمب پاك نفسی آن در يك مجالس قدسی داشت دگری از کتابچه شد که از عالم عب در بی روی ساه گشوده و آن

حضرت همی خواهد در ترویج مصالح آن بکوشد یکی از آن  
 میان گفت که من نگارنده آن کتاب میباشم خواهی است مالیخولیایی  
 و عمومی دارد سودائی از پای تاسر بحمله جوهر منلای تمای ملک  
 گشائی و سلطنت آرائی و چند سال است که باقتضای مزاج شوریده و  
 عوعائی بدر خانه های اعیان دولت تردد میکند و باعتدال ترسائی همه  
 حاراه رود و سخن از تسحیر هند و چین بلکه دم از تمالک اقطاع چهار گانه  
 زمین میرند، ملخص ادعایش آنکه اگر حضرت ناصرالدین شاه دو فوج  
 سرباز هشتصد سوار و هشت توپ بمن دهد بعد از چهار ماه تصرف ترکستان  
 را از من بخواهد و از برای کیفیت تسحیر هشته ها آراسته که در محل  
 گفتگو نشان میدهد و چنان حسن نظر بر دارد که هر که بشود صدق  
 مدعا را بعین میکند و بعد از آن گوید چون ترکستان تصرف آمد  
 صد کرور دوام بر صد کرور رعیب بر قوت ایران افروود آ بوقت پنجاه هزار  
 و ششون ناظر ای میفرستم که جمیع ممالک بیگسال مفتوح میشود و اگر  
 نمیخواهد امپراتور احساست بهمان عدد قشون و مهمات جنگ بمن دهد  
 آنکه خودشان بایست هر از قشون قصد من کنند تا سمایم که کسی از  
 عهده من سرون نیاند

یکی دیگر گفت من نویسنده این کتابچه را درست میباشم خواهی  
 است معمول و گمان ندارم که سودا این کار را کرده باشد ولی میترسم  
 که تحریرت دولتی بدین کار انجام کرده

سوم گفت بلی آن جوان زیاد معمول است ولیکن سرش از خیال  
 لغائی سست آنکه چون ملت مسیح را در عایت اعتقاد دیده چنان گمان  
 میکند که میتواند رأی انکار بر د که زمام حل و عهدی بدست آرد آن

وقت به پستی فرنگیان فکری برای ارامنه بکند که جمیع شعبه‌های ملت مسیح دولتی مستقل دارند مگر ارامنه که اکثر سکن ممالک ایرانند و بر سبب خلیفه اوج کلیسا هم در این خیال مرد من میترسم حبله این مرد بگیرد و وقتی در مملکت حادث شود که فقرا در زیر پا فرسوده شوند .  
 ما وجود این در کلیه آثاری که از ملکم بیادگار مانده سطری و کلمه ای که دال بر صدق این مدعی باشد نتوان یافت بلکه بر عکس در غالب تحریرات خویش همواره از بیان مراتب دلسوری و غمخواری و حیر خواهی نسبت به ملت مسلمان ایران که خود را وابسته و پیوسته و دلسته مدیشان میدانسته در یغ برگرفته است

مؤلف کتاب «رنده رود»<sup>(۱)</sup> که محملی از ترجمه احوال ملکم را ذکر کرده میگوید وقتی در جلای اصفهان از کشیش ارمی پرسیدم که نظر شما راجع به میرزا ملکم خان چیست کشیش پاسخ داد که او بواسطه اینکه عمر خویش را صرف خدمت مسلمانان کرده و ناپیشان ارتباط داشته در نظر عیسویان ارزشی ندارد آنچه که از مطالعه آثار و معاينه مجموعه اوضاع و احوال و احوال استساض میشود این است که میرزا ملکم خان مردی شهرب پرست و آواره طلب و خواهان پیشرفت معام صوری و معنوی و سرشناسی بوده است ولی برای تأمین این عرص راهی را که اختیار کرده حیر خواهی و اصلاح طلبی و ترقی خواهی و ایجاد رمیه برای تحول وضع سیاسی و اجتماعی ایران و استقرار حکومت عدل و قانون و اجرای اصول تمدن جدید در این مملکت بوده است

(۱) مؤلف رنده رود آقای میرزا علیخان حواهر الکلام است و چون در همین تحریر، کتاب رنده رود در دست رس بود صغای مطلب را از حافظه نقل کردم

چنانکه گوئی ملکم رمیبه ای فوق العاده آماده و مساعد برای اجرای این منظور در ایران تصور میکرده و مردم را بیش از حد واقع مستعد قبول تحول و اصول تمدن جدید هیبت داشته است. تطاهر رجال و بزرگان و علمای کشور به لروم تعبیر اوصاع و اصلاح امور او را اطمینان داده که از راه گفتن و نوشتن و راهمائی، فتح این باب سهولت میسر خواهد شد و چون مطالعات او در تاریخ قدیم و جدید ایران بحد کافی بوده و به خواص روحی و حاصل نژادی و سحابای اجتماعی هموطنان خویش از روی مانی و دانشی و قوف کامل نداشته در تشخیص این معنی اوصواب دور افتاده است که در ایران میان آنچه میگویند و آنچه میخوانند و آنچه میسمایند و آنچه میکند اختلاف بیسی همواره وجود دارد و از روی طواهر احوال چنین گمان کرده که صرف تمایل شاه به اصلاح اوصاع و تطاهر وررا به لروم تحول اوصاع کلید در درجات است و عاقل از این معنی بوده که علیّه حس خودخواهی و خود پرستی عالناً رجال و وررا و فرمانروایان ایران را از توجه به بهبودی احوال عامه و ایجاد وضعی که تبعاً بحالت توده مردم سودمند اتفاق افتد باز داشته و مدارد ا

شاید عدم التفات ملکم به این سررو حی و عیب حلعی رمامداران ایران به حیر و صلاح او معرون بوده زیرا این عقلت از یک حقیقت او را در مدت چهل سال از ادامه مبارزه در راه تعبیر وضع و تحریر و تبلیغ و ترویج فکر اصلاح طلبی باز نداشته و از این راه نروتنی برانند و حخته ادبی زبان فارسی افزوده است میرزا ملکم جان برای رمیبه سازی و تهیه محیط مساعد جهت اجرای همه های اصلاحی از بیروی قلم و زبان استفاده کاملی کرده و علاوه بر آنچه در محاورات دوره زندگی مستمعین را محدود و حس

معال خویش میگرد اسلوب سهل و ممتنعی که به اقتصای عصر در تحریر رسالات و مقالات و مکاتیب خویش اختیار کرده به سخن و اندیشه های او يك حلوه و رزوق زاید الوصفی محشیده است

#### ۷- اسلوب نگارش ملکم

بختین و طیفه دشواری که در آغاز دوره زندگی بر عهده ملکم محول داشتند هم‌ا‌ما ترجمه دروس معلمین اروپائی دارالعلوم از فرانسه به فارسی و تعلیم دروس جدید و بی سابقه در ایران به متدیبان آن مدرسه بود، صماً تعهد و طیفه ترجمه در دستگاه صدر اعظم و دربارشاهی که نویسندگان بلیغ و مقتدری در آن محصر و حود داشتند او را ناگزیر از دقت در اختیار الفاظ و عبارات برای بیان مضمون و فکر میگرد و در عن توجه به سهولت و سلامت تعبیر و رسائی افکار اروپائی از فصاحت و بلاغت اشاء و حسن انتخاب الفاظ و اسچام عبارات فارسی بی انصراف تام پیدا کرده حد متوسطی را اختیار نمود و مرور زمان در این اسلوب تازه چنان ورزیده و در دست شد که معاصریش او را صاحب اسلوب خاص و سبک مخصوص و استاد فن نویسندگی مینساختند

اسلوب ملکم که بواسطه علمه مصعبین از مشیای دولی در تحریرات عادی دیوانی مجال حلوه و عرصه عاجل ساف در حوره تحریرات و رازب خارجه حای عبارت پرداری و معلن نویسی مکتب میرزا تھی حان و میرزا سعید حان و پیروان قائم مقام را گرفت و متدیراً طرفداران آن در حوره مأمورین وزارت خارجه ریاد شد، در بر اعتبار تطابق لفظ و معنی بیشترها احتیاجات آن دایره مناسبت داشت

در آغاز بهص مشروطه طلبی که نویسندگان پر سوز باره کار در صدد

استفاده و اقتباس از مقالات و رسالات و دورنامه قانون ملکم بر آمده  
 پیروی از اسلوب نگارش او قوت گرفته و نویسندگان حراید صور اسرافیل  
 و حبل المتین طهران و ترقی و تمدن و معارف و حراید فارسی دیگر مردم  
 را بطور مستقیم و غیر مستقیم با اسلوب نویسندگی ملکم مربوط ساختند  
 از معاصرین ، آقای تقی راده در طرز بیان فکر و در شیوه ساده  
 نویسی مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی دکاء الملک نامی به اسلوب  
 تعمیر و نگارش ملکم گویی توحه خاصی داشته اند

اسلوب ملکم در عین حال که خالی از اشتباه لغوی و غلط لفظی و  
 جمله سازی نیست اسلوبی ساده و آسان و دلچسب و در روز خود پیش آهنگ  
 شر ساده فارسی بشمار میرفته و با وجود تحول کاملی که امروز در طرز  
 نگارش فارسی پیدا شده و تکاملی که در انتخاب الفاظ و تفتیح حمل و  
 عبارات نمودار گشته است هنوز هم آن شیوه قابل اقتدا و استفاده میباشد  
 میرزا ملکم خان در تاریخ تطور شر فارسی صاحب مکتب و روش خاص  
 محسوب میشود و اثری که تحریرات او در آثار نویسندگان مکتب وزارت  
 اطلاعات طهران و مکتب احقر اسلامبول و حراید صدر مشروطه داشته  
 است بدین اسلوب ارزش پیشقدمی و سرسلسلگی را میبخشد و کسانی که  
 ادعای پیش آهنگی و خدمت به پیشرفت سر ساده فارسی را داشته اند عموماً  
 از سر چشمه تحریرات او سیراب شده اند

#### ۸ - آثار او

ملکم در برخی از مکاتیب خود اشاره به صدها کتابچه و یا مقاله و  
 رساله ای میکند که برای ارشاد رجال ایران نوشته و به تهران فرستاده  
 است همچنانکه ظل السلطان از نارشتر و حر و اردر این باب سخن میگوید



(عج)

و شاید در وسط وزارت خارجه و بیوتات سلطنتی و کتابخانه های خصوصی  
و عمومی طهران و ولایات هور مقدار قابل توجهی از این آثار باقی باشد  
ولی آنچه تا امروز با سعی و استقصای وافیه توانسته ایم برای انتشار در  
جروه مجموعه آثار او فراهم آوریم عبارت است از

الف - يك دوره روزنامه قانون که از چهل و دو شماره چاپ  
لندن آن فقط کپیہ بیست و سه نسخه ای که در طهران دوباره بچاپ رسیده  
در دست داریم .

ب - از چهار تئاتری که نوشته و برای آخوند اوف فرستاده سه  
تئاتر آن که در برخی از حرائد صدر مشروطیت و چاپخانه کاپویانی برلن  
انتشار یافته موجود است

ج - از مکاتیب خصوصی و رسمی او هر چند نمونه که در برخی از  
مجموعه ها و حراید و برد حاواده برادر راده او دختر میرزا رضاخان  
(باطم الملك) یافته و گرد آورده ایم بحال مقدار معنی نیمی فراهم نیامده  
است

د - حلد اول کلیات رسائل چاپ شده او که سعی هاشم آقای ربیع  
زاده در آغار مشروطیت چاپ بسیار معلوظی در طهران انتشار یافته و سپس  
بهمان صورت با مطوع در تبریز تجدید طبع شده و این چاپها مورد اعراض  
و عدم رعایت صریح مؤلف در حیانتش واقع شده است مشتمل بر بارده  
رساله میباشد که فهرست آنها از این قرار است

اصول تمدن - حرف عربی - رساله عیبیه - رفیق و وزیر - شیخ و  
وزیر - بولتیکهای دولتی - سلیم لشکر و مجلس اداره - سیاحتی گویند -  
اصول آدمی - توفیق اعانت - اصول مذهب دهب اسار -

متاسفانه در آن مجموعه علاوه بر آمیخته شدن مطالب متن و حواشی  
 یکدیگر و اضمحام برخی از رسالات بهمینگونه اندازه ای اغلاط چاپی راه  
 یافته که استفاده از مطالب آن حالی از دشواری بیست و دو خود ملکم در  
 نامه ای که قبلاً بچاپ رسیده ندین معنی ادعا کرده است .

۵- چند رساله دیگر که بطور مجموعه کوچک و با دفتر جداگانه

انتشار یافته است ، هاست

هدا ترقی - شیخ و وزیر - مفتاح - حب - اصول آدمیت -  
 توفیق امانت - ندای عدالت - انتخاب نامه اولیای آدمیت - مرآت الملها -  
 خط آدمیت - که از این جمله دوم و پنجم و ششم از آنها در همان جلد اول  
 از کلیات که در فتره (د) بدان اشاره رفت بچاپ شده است

و - رسالات و مقالات معتبر دیگری که هنوز بچاپ برسیده است

هاست

۱ - کتابچه عیسی یا دفتر تنظیمات ۲ - دفتر قانون ۳ - دستگاه  
 دیوان ۴ - در باب تسحر مرو و ترکمان ۵ - صورت مالیه عثمانی ۶ -  
 فراموشخانه ۷ - ایحاد ناک ۸ - مذاکران درباره تشکیل بانک ۹ - ترجمه  
 وصیت نامه فؤاد پاشا صدر اعظم عثمانی ۱۰ - نوم و بقطه ۱۱ - مافع  
 حریت (عبیده استوارب میل) ۱۲ - کلمه متحیله ۱۳ - آرادى (گفتار  
 میرابو) ۱۴ - کتابچه در خصوص بعضی مطالب متفرقه ۱۵ - چهارچشمان  
 ۱۶ - کتابچه سؤال و جواب ۱۷ - مسائل عامه ۱۸ - رنگایی حصر

محدث

متاسفانه آقای هاشم ربیع راده از آثار اساسی درجه اول ملکم  
 در جلد اول از کلیات حر رساله تنظیم لشکرچیر دیگری را انتشار نداده